

چهاردهم: نواب محمود میرزا حاکم نهاوند بود.

پانزدهم: نواب همیون میرزا برادر صلبی و بطنی اوست.

شانزدهم: نواب احمدعلی میرزا برادر سیم آن دو شاهزاده بود.

هفدهم: نواب جهانشاه میرزا چهارم برادر ایشان بود.

هیجدهم: نواب الله ویردی میرزا.

نوزدهم: نواب اسمعیل میرزا حاکم ترشیز و بسطام بود.

بیستم: نواب شاهزاده محمدرضا میرزا متخلص به افسر حاکم گیلان بوده و

استعفا نمود.

بیست و یکم: نواب علی رضا میرزا برادر بطنی اوست.

بیست و دوم: نواب حاجی شاهقلی میرزا، مادرش صبیبه علی خان زند بود.

بیست و سوم: نواب ملک قاسم میرزا، والدهاش صبیبه امام قلی خان افشار و

بیگلربیگی ارومی بود.

بیست و چهارم: ملک منصور میرزا برادر بطنی اوست.

بیست و پنجم: نواب حسینقلی خان ملقب به «خان بابا» و «جهانسوز»، والدهاش

صبیبه حسینقلی خان بیگلربیگی ارومی است.

بیست و ششم: نواب ملک ایرج میرزا.

بیست و هفتم: نواب سلطان مصطفی میرزا برادر امی اوست.

بیست و هشتم: نواب حاجی کیومرث میرزای ملقب به «ابوالملوک»، والدهاش

گرجیه بوده است.

بیست و نهم: منوچهر میرزا.

سی‌ام: نواب کیقباد میرزا.

سی و یکم: نواب کیکاوس میرزا.

سی و دوم: نواب کیخسرو میرزا، هر سه از یک مادرند.

سی و سوم: نواب یحیی میرزا، والدهاش والده ملک قاسم میرزا بود.

سی و چهارم: نواب شاپور میرزا.

سی و پنجم: نواب حاجی بهرام میرزا.

سی و ششم: نواب هرمز میرزا.

سی و هفتم: نواب محمد مهدی میرزا.

سی و هشتم: نواب محمد امین میرزا.

سی و نهم: نواب محمد هادی میرزا.

چهلیم: نواب سلیمان میرزا.

چهل و یکم: نواب سلطان سلیم میرزا.

چهل و دوم: نواب [۳۴۷] سلطان ابراهیم میرزا برادر صلیبی و بطنی رکن الدوله است.

چهل و سوم: نواب فتح الله میرزای شعاع السلطنه حاکم خمسه بود.

چهل و چهارم: نواب سلطان محمد میرزای سیف الدوله، والده ماجده اش علیا

جناب تاج الدوله مشهور است و خود حکومت اصفهان داشت.

چهل و پنجم: نواب فرخ سیر میرزای نیر الدوله حاکم همدان و برادر سیف الدوله

بوده است.

چهل و ششم: نواب سلطان احمد میرزای عضد الدوله برادر سیم آن دو شاهزاده

بود.

چهل و هفتم: نواب بهمن میرزای بهاء الدوله، والده اش گرجیه «خازن الدوله» لقب

داشته، خود حاکم سمنان بود.

چهل و هشتم: نواب سیف الله میرزا، برادر امی بهاء الدوله است.

چهل و نهم: نواب صاحبقران میرزا نامش اسکندر میرزا است و سالار توپخانه

خاقانی بود.

پنجاهم: نواب پرویز میرزا، والده اش شمیرانی بود.

پنجاه و یکم: نواب شاهزاده علی قلی میرزا (اعتضاد السلطنه بعد)، والده اش از

گرجیه دیار ارمن بوده و در اولاد خاقان مغفور خاقان مغفور به کثرت فضایل و علوم و

کمالات نفسانی و روحانی و اخلاق حمیده و علو همت مخصوص است.

پنجاه و دویم: نواب عباسقلی میرزا برادر کهنتر شاهزاده علی قلی میرزا است.

پنجاه و سیم: نواب کامران میرزا، والده اش مازندرانیه و ملقب به مهد علیا بود.

پنجاه و چهارم: نواب اورنگ زیب میرزا برادر امی اوست.

پنجاه و پنجم: نواب سلطان جلال الدین میرزا، والده اش دختر جمشید بیک گرد

نایب امیر آخور و در این وقت هشت ساله بود.

پنجاه و ششم: نواب امان‌الله میرزا از بطن صبیبه علی قلی خان دولو بود.

پنجاه و هفتم: نواب سلطان حسین میرزا مادرش گرجیه بوده که او را پس از خاقان مغفور فخرالدوله تربیت نمود.

و این همه ملکزادگان جلیل‌الشان علی‌اختلاف مراتبهم با مناصبی در خور و مراتبی شایان و حکومتی نافع و ایالتی موفور و خدمی و حشمی کافی معیشت می‌کرده‌اند و دربار هر یک به وزیر زیور و به امیر زینت داشت، و از اشیک آقاسی و قوللو آقاسی تا آبدار و بازیار بوده و مستعدین هر شهر و نجبای هر بلد در خدمت هر یک مرفه الحال و فارغ‌البال زندگانی می‌نمودندی، و هر تن در مقام خود تاجداری و هر یک در شهر خود شهریاری بودندی.

عموم ملکزادگان عهد حتی رضیعان مهد همگی خدم و حشم و عمله و مقرری معین داشته‌اند و آنان که به بلاد و سواد مقرر و لوای جلالت بر اوج سپهر اخضر برکشیده خود هر یک در تجمل و تحشم شاهی و بر فلک حکمرانی ماهی محسوب می‌گردیده‌اند، چنانکه در مقامات خود مذکور شده و خواهند شد و هر یک از اولاد این شاهزادگان را درب‌خانه و دستگاهی و خدمه و عمله به قدر ضرورت و کفایت در هر ملکی مقرر بود.

اما بنات معظمه آن حضرت هر کدام به حسب رتبه و شأن متناسب با بنی‌اعمام و اقارب و امرای قاجاریه و بعضی خانه‌زادان صداقت سیر منسلک آمده‌اند که تفصیل آن در این مقام مایه تطویل کلام است، و میرزا فضل‌الله شیرازی متخلص به خاوری در تالیف موسوم به «ذوالقرنین» نام و نسب و بنات و نبایر خاقان صاحبقران را از کبایر و صغایر مذکور ساخته، لهذا به واسطه کثرت اولاد آن حضرت در اندک مدت تمامت ایران امت واحده شدند و احدی نماند که از راهی رابطه و بر بستگی به بستگان و منتبسان دولت خاقانی حاصل ننموده باشد و در غم و عیش آن دولت همه ایران شرکت داشته‌اند.

در ذکر بعضی از نعمتهای خاصه حضرت خاقان مغفور که به فضل الله الوهاب بدان مخصوص بوده علی الاجمال

حضرت واهب بی منت و منعم بی ضنت به خاقان صاحبقران کبیر مکرمتهای خاص و موهبتهای اخص اکرام و انعام کرده بود که اغلب ملوک را حاصل نیست، چه از زمان باستان تا این روزگار هیچ سلطانی را این کثرت ازواج و عدت اولاد و احفاد اتفاق نیفتاده است؛ زیرا که عدد زنان معینه مستمره چهار صد (۴۰۰) بوده و تعداد اولاد عشایر و نبایر و اسباط اکنون که سال یکهزار و دوست و هفتاد (۱۲۷۰ هـ / ۱۸۵۴ م) رفته غیر آنچه به مرور وفات یافته اند چهار هزار (۴۰۰۰) کس موجودند.

دیگر: آنکه آن حضرت از آغاز سن شباب در حضرت خاقان شهید رتبه فرزندى و مرتبه ولیعهدی داشته و همه عمر مبارک را به حشمت و عزت گذاشته پیوسته به ایالت و امارت و حکمرانی و سالاری به سر برده و در کشور جم مدتها ایالت کرده، و پس از واقعه عم اکرم بل پدر محبت توأم، مدت چهل (۴۰) سال بر تخت جلال و استقلال جلوس داشته و پیوسته از ملوک اطراف و سلاطین اکناف رسل و رسایل و تحف و هدایا کاروان در کاروان به جانب درگاهش روان بوده.

دیگر: آنکه به حسب پیکر و جمال و شمایل و خصال بی انباز و همال به وجود آمده احدی از ملوک بدان اعتدال قامت و صفای طلعت و مشکینی موی و گلگونی روی و تناسب اعضا و توافقی اجزا مشهود نیامده، ابروی و چشمی مقوس و شهلا، حدی و قدی زیبا و رعنا، محاسنی مشکین مجعد تا به حوالی کمر، و چهره در لویه چون در شب تاری درخشنده، قمر رفتاری دلپسند و گفتاری شیرین تر از قند، بر تخت فرخنده از جمشید و برزین، درخشنده تر از خورشید، در چابک سواری پور سام و در صیدافکنی بهرام، تیرش خطا نگشتی و گلوله اش جز به هدف نیامدی، طيور را از حوالیش قدرت پرواز نبودی و وحوش را از برابرش مجال رهائی نیفتادی.

دیگر: آنکه قطعات گرانبهایش هر یک بیش از خراج اقلیمی ارزیدی، طایر و تقویم مقومان به پیراهن قیمت یکی از آنها نگردیدی، قطعات اربعه معروف به

«دریای نور» و «تاج ماه» و «نورالعین» و «اورنگ زیبی» که بازویند خاصه آن حضرت بودی خود مشهور عالم است و معروف فی مابین سلاطین اعظم، تاج کیانی و کمر مرصع و اورنگ مکمل و افسر مجوهر و شمامه و گرز و سپر و حمایل و زنار و چتر و مسند و متکای آن حضرت که در سفر و حضر مشهود دیده اولوالابصار گردیده، هیچ سلطانی را میسور نیامده، تختش طاقدیس را بنده کرده و تاجش کرزن را شرمنده.

لمؤلفه

بر تخت چو تخت طاقدیش

دو صد چو خسرو چه خسرو خاک لیش

لثالی ثمین و جواهر رنگین آنچه فزون از حوصله ضبط ضباط و دفاین و خازن بیوتات و صنایق آمده به اهالی حرم و صبایای محترم و خدمه عزت [۳۴۸] توأم ابدال و انفاق یافته و در خارج زیب کمر و زینت پیکر و افسر ملکزادگان آزاده و چاکران ارادت کیش گردیده بود تا به جائی که ستام و لگام مرکبان خاصه و کوهه زین توسنان گزین بدان ترصیع یافتی، حتی چو بدستی صاحب بار و ظروف و اوانی رکابدار را از آن یواقیت و لثالی بهره بودی، و صاحبان بعضی تواریخ خزاین نقود و جواهر نامعدود را سی (۳۰) کرور و غیرمسکوک از اوانی و ظروف را بیست (۲۰) کرور و جواهر پیاده را بیست و پنج (۲۵) کرور قیاس و تخمین کرده نگاشته اند. العلم عندالله تعالی.

دیگر: وقتی کتابخانه مبارکه را بازدید کرده بود آنچه به عرض درآوردند خطوط میرعماد و سلطان علی و میرعلی و نورا و شاه بابا و رشیدا و عبدالجبار و آقا مهدی ملک الکتاب سرکار خاصه و میرزا مهدی فراهانی که روزی یکهزار (۱۰۰۰) بیت به خط خوش کتابت کردی، و سایر خوش نویسان و از شکسته نگاران: شفیعا و میرزا حسن و درویش مجید و دیگران، و از مصاحف و دعوات به خط یاقوت مستعصمی و ملا علاءالدین تبریزی و آقا ابراهیم قمی و میرزا احمد تبریزی و آقا محمد هاشم یزدی مشهور به اصفهانی زیاده از هزار (۱۰۰۰) مجلد به معرض در آورده شد. و از تواریخ عرب و عجم و کتب ادب و نسب ده هزار (۱۰۰۰۰) جلد مصحح منقش مزین مذهب به ثبت اندر آمد، شمار خیول و اجمال و ستور و اقیال خود قابل

نگارش در این گزارش نخواهد بود.

دیگر: اهالی عفت توأم از تمام ممالک محروسه ایران از مخدومه و خدمه منتسبان مخدرات همانا از ده هزار (۱۰۰۰۰) افزون بوده‌اند، و بعضی از شبها که به تنشيط مزاج و تفریح دماغ از مشاغل مُلکی می‌آسوده، چهل (۴۰) تن از نسوان صبیحه و حوران ملیحه با لباسهای رنگین و طرّه‌های مشکین در مجلسی خاص مهیا و آماده بودی، چنگ و رباب و بریبط و نای ایشان بر چرخ زهره را به رقص آوردی و در خاک نکیسا را به وجد برانگیختی، بارید و بامشاد از نغمات قوالان خوش الحان حسد بردندی و سرکت و سرکش از غمزات ساقیان مهوش در آذر آرم سوختندی، و زیاده از پانصد (۵۰۰) کس خواجه سرای گرجی و ترک و کُرد و سپاه و سفید در زیر حکم منوچهر خان معتمدالدوله ایچ آفاسی فرموده که به محارست و محافظت آنها در سفر و حضر می‌پرداخته‌اند.

دیگر: در بذل و بخشش و انعام و اکرام چنان بوده که غالب متوجّهات مُلکی به مصارف اهل همان مُلک رسیدی، چنانکه مالیات آذربایجان که زیاده از پانصد هزار (۵۰۰۰۰۰) تومان بوده به مخارج نواب نایب‌السلطنه مرحوم مقرر فرموده، مبلغ دوست هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان نیز بعلاوه آن همه ساله به جهت مدد خرج نایب‌السلطنه از خزینة مبارکه التفات می‌شد که صرف مجاهدین اسلام می‌گردیده، همچنین مُلک خراسان نیز به ملاحظه محاربه با تراکمه و اوزبکیه به سیورغال والی مقرر بوده و متوجّهات فارس که آنقدر وجوه خزینة مبارکه بودی مذکور شد که شش صد هزار (۶۰۰۰۰۰) تومان در نزد حاکم و محکوم و آمو و مأمور فارس باقی مانده بود، و همه ساله مبلغ صد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان نقد و صد هزار (۱۰۰۰۰۰) خروار جنس به ارباب و وظایف از سادات و علما و مشایخ و قضات رسیدی. و از این گذشته همه ساله به توسط امنای حضرت صرّه‌های زر به هر شهر و بلد روان و به مستحقین محروم موصول می‌شد، و سالی ده هزار (۱۰۰۰۰) کس را از ارباب فقر و حاجت در دارالخلافه جیره و جامه می‌داده‌اند، و از جمله اکرامش یکی آن بوده که سی هزار (۳۰۰۰۰) تومان قرض جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله را از خزینة ادا فرمود و به جایزه شش قصیده شش هزار (۶۰۰۰) تومان به فتحعلی خان ملک‌الشعرا انعام فرمود.

دیگر: از خیرات و نذوراتی که در مشاهد مقدسه مطهره فرموده: یکی تذهیب ایوان و قبه حضرت سیدالشهدا علیه التحیه و الثناست که مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان بوده.

و دیگر: نصب ضریح نقره در آن حرم محترم که به اهتمام جناب ملک‌الشعرای مرحوم به مبلغ بیست هزار (۲۰۰۰۰) تومان به انجام رسیده.

و دیگر: بنای قبه و بارگاه حضرت عباس علیه السلام که چهل هزار (۴۰۰۰۰) تومان صرف آن شده، و پنج عدد قندیل زر ناب که به وزن چهارده (۱۴) من تبریز است در حرم حضرت امام همام علی بن موسی علیهما السلام موقوف است، و دو ضریح نقره هر یک به ده هزار (۱۰۰۰۰) تومان اتمام یافته، یکی مخصوص حضرت عبدالعظیم حسنی است که در یک فرسنگی طهران است و دیگری نذر جناب سید میر احمد بن موسی الکاظم که در شهر شیراز است.

دیگر: تذهیب قبه مبارکه و بنای صحن مقدسه و اتمام درب مینا و ترصیع ضریح معصومه قم و بنای مدرسه دارالشفا و تعمیر سدّ قم که به یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان مخارج رسیده بوده است، دیگر صحن جدید در جنب روضه حضرت علی بن موسی که در سنه ۱۲۳۳ (هـ / ۱۸۱۸ م) هنگام تقبیل خاقان قاجار بدان روضه حرم آثار به مبلغ بیست هزار (۲۰۰۰۰) تومان انجام یافت، و نیز یک قندیل مرصع به جواهر الوان و یک باب زرین مینا کرده که هر یک به دوازده هزار (۱۲۰۰۰) تومان زر ناب اتمام یافته وقف آستان ملا یک پاسبان فرمود.

در ذکر بعضی از امرا و ندما و فضلا و شعرای دربار حضرت خاقان صاحبقران مغفور علی سبیل الاجمال

اگر چه تحریر احوال مقربان حضرت صاحبقرانی از گنجایش این دفتر بیرون است و به حصر تن ندهد و ذکر نام و بیان مقام همه صورت امکان نپذیرد، ولی به مضمون «مالا یدرک کله لایترک کله» به ملاحظه تقدیم تأخیر مجملاً به نام بعضی اشارتی می‌رود، چه که از ذکر حال هر یک متون تواریخ و بطون اخبار مملو و مشحون است.

امیر الامراء العظام و اجل الکبراء الکرام اعتضاد الدوله سلیمان خان قاجار قوینلو

خلف الصدق محمدخان قاجار، والد ماجدش از اجله سلسله علیه قاجاریه و خال خجسته خصال خاقان شهید آقامحمدشاه انارالله برهانه بوده و به نیابت سلطان سعیدمحمدحسن خان در مازندران ایالت می‌نموده و در متن کتاب واقعه طغیان افاغنه مازندران و محاربه خان ذی‌شأن با آن طایفه و قتل عام آن فرقه و مستقل کردن محمدحسن خان قاجار را بعد از هزیمت از فارس مرقوم کرده‌ام.

و فرزند ارجمندش سلیمان خان بعد از فوت کریم خان و مراجعت از شیراز و پیوستن به حضرت آقامحمدخان مایه خدمات بزرگ بوده و بعد از شهادت آن خاقان سعید در حضرت خاقان صاحبقران کمال قرابت و اتحاد داشته، سالها به

سرداری و سالاری ایران و ایالت و حکومت گیلان [۳۴۹] گذرانیده. در مجالس بزم حضرت خاقان را مشیر رأی زن و در موافق رزم امیر لشکرشکن بودی. مدت پنجاه (۵۰) سال در کمال حشمت و نهایت شوکت مرجع دور و نزدیک و ملجأ ترک و تاجیک بود، و در اواخر حال به واسطه ظهور داعیه خاقان صاحب قران بدو بد دل شده او را در امورات مملکتی مبسوط الید نحواست، آن امیر بی نظیر نیز به فراغت و جلالت روزگاری گذرانید تا در سال یکهزار و دوست و بیست (۱۲۲۰ هـ / ۱۸۰۵ م) جهان را ناچار به درود کرد. رحمة الله علیه.

نواب امیرزاده کامکار ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار قوبلنو

والد ماجدش مهدی قلی خان و کهتر برادر آقا محمدخان شهید و در هنگام محاصره زندیه برگرد شهر استرآباد در آغاز شباب رحلت کرد، و خاقان صاحب قران والده معظمه اش را که صبیّه مرضیه محمدخان و همشیره معظمه امیر الامرا سلیمان خان بود به حباله نکاح خود در آورد. نواب شاهزاده محمد قلی میرزای ملک آرا از وی متولد گردید.

الحاصل ظهیرالدوله از وجهی بنی عم و از وجهی ربیب خاقان مغفور بود و همشیره حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس را به وی خطبه کردند، سمت مصاهرت با خاقان صاحب قران حاصل کرد و از جانب خاقان به حکومت کرمان اختصاص یافت، به عقل و تدبیر و قهر و شمشیر بر بلوچستان و افغان تسلط تمام یافت. بیست و دو (۲۲) سال تا هنگام رحلت در آن ملک به شوکت و عزت گذرانید، و پس از وفاتش ایالت کرمان به عباس قلی خان [پسرش] انتقال یافت، و چنانکه در اصل تاریخ مسطور شد از او انتزاع پذیرفت.

جناب امیر المطلق امیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان اعتضادالدوله قوینلو

والده ماجده‌اش از طایفه زندیه بوده، همانا دختر بسطام خان کارخانه‌ای است و خان معظم‌الیه در دولت خاقان صاحب‌قران به مراتب قربت و منزلت ترقی تمام کرده تا اینکه خاقان مغفور صبیبه محترمه خود همشیره معظمه نواب شاهزادگان عظام حسینعلی میرزای فرمانفرمای و حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه را به مناکحه آن امیر امیرزاده در آورده، او را از مقام دامادی به رتبه فرزندى رسانید، بلکه بر فرزندان صلیبی خود رجحان داد، و «امیر کبیر» لقب بر نهاد.

در انجام مطالب و مقاصد ملجأ شاهزادگان عظام بود و در امضای عرایض و مطالب مرجع وزرای عالی مقام گردید، بزرگان در حضرتش به خردی معترف و اعظام در سده‌اش به حقارت معتكف، یکی از پیشکارانش میرزا عبدالکریم ساوجبلاغی بود که به کثرت مال و ثروت و وفور جاه محسود اقران آمد.

وقتی آن امیر بی نظیر به انتظام فارس آمده، مؤلف این نامه به خدمتش شرفیاب و از مخصوصان حضرتش حساب شدم، و به واسطه اینکه اغلب اقارب و منسوبان پدر من بنده در سلک ملازمانش بودند، غالب اوقات سعادت حضور داشتم و با قهرمان‌خان و ایازخان و سلطان حسین بیگ و محمدقلی بیگ و عیسی بیگ طالش مأنوس گردیدم، گاهی به صحبت شعر و تواریخ در خدمت امیر کبیر منادمت می نمودم، سفری دیگر کوه بعد اولی به فارس آمد در کمال شوکت گذرانید، الحاصل آن امیر بزرگوار در قصبه قمشه به رحمت ایزدی پیوست.

جناب الله یار خان آصف‌الدوله دولو

فرزند ارجمند رکن‌الدوله میرزا محمدخان بیگلربیگی دولوست، والد ماجدش به خاقان سعید خدمتها کرده و در ایام آن دولت جلادتها نموده، آخر الامر به

حراست شهر طهران مانده و خاقان شهید به شوشی رانده، بعد از آن قضیه بیگلربیگی مذکور و میرزا شفیع صدر مازندرانی دارالسلطنه را محفوظ داشتند و کس را راه ندادند تا خاقان صاحبقران از شیراز آمده جلوس فرموده، او را پسری چند ارجمند بوده محمدباقر خان و نورمحمد خان.

و الله یارخان که به «آصف الدوله» ملقب گشته و به مصاهرت خاقان صاحبقران اختصاص جسته، مدتی به وزارت مخصوص و عهدی به حجابت منصوص، لهذا «حاجب» تخلص نمودی و گاهی بیتی سرودی، همشیره معظمه اش در حباله نکاح نواب نایب السلطنه عباس میرزا بود و نواب امیرزاده آزاده محمد میرزا که پس از پدر نامور به منصب ولیعهدی رسید با بهمن میرزا و قهرمان میرزا از همشیره وی تولد یافته بود. و جناب آصف الدوله در خدمت خاقان صاحبقران کمال تقرب داشته و بعد از رحلت خاقان در [حضرت] معصومه بمانده منتظر اخبار آذربایجان بود، و خاتمه کار او در مقامات آینده مذکور خواهد شد.

و سلسله دولو بعد از معاهده در ورامین با خاقان شهید آقامحمد خان ابداً نفاقی نکردند و کمال وفاق نمودند؛ ولی حسن خان سالار بعد از این فقرات این طایفه نیکنام را قرین بدنامی کرد و انفعال داد، چنانکه انشاء الله در دفتر دیگر تبیین خواهد یافت.

حاجی مهدی قلی خان قاجار قوینلو

آن امیر جلالت مصیر خلف الصدق محمد امین خان بن فضلعلی بیگ برادر نواب خان جلالت نشان فتحعلی شهید قوینلو بوده و چنانکه در آغاز تاریخ مرقوم افتاد فضلعلی بیگ و فتحعلی خان و مهر علی بیگ سه برادر و فرزند شاهقلی خان قاجار بوده اند. و پس از آنکه فضلعلی بیگ و مهر علی بیگ در دست بیگلربیگی استرآباد گرفتار و مقتول شدند، فتح علی خان استخلاص یافته، محمدخان بیگلربیگی ترکمان و میرزا احمد قزوینی وزیر او را به قتل آورده در استرآباد و گرگان لوای استقلال برافراشته و چنانکه گذشت به سعادت شهادت فایز شد.

محمد امین خان بعد از شهادت محمد حسن خان و بردن آقامحمد خان به شیراز

از آن جمله مهاجرین بوده و بعد از فوت وکیل با برادر اکبرش محمدقلی خان به خدمت بنی عم امجد اعظم حضرت آقامحمدخان آمده به خدمتگزاری اشتغال داشت و به رحمت ایزدی پیوست. پسرانش در خدمت شهریار ایران به مناصب شایسته و خدمات مناسب می گذرانیدند.

و چنانکه در متن تاریخ است مهدی قلی خان چندی مأمور به حکومت قمشه و قزوین بوده مدتی نیز بیگریگی دارالسلطنه طهران شده در دولت خاقان صاحبقران به زیارت مکه معظمه رفته باز آمده، فرزند انجب اعزّش موسی خان که از طرف مادر نسبش به امیرگونه خان افشار طارمی می رسید به مصاهرت خاقان مغفور اختصاص داشته، همشیره زاده محمد مهدی خان مازندرانی متخلص به «شحنه» که از احفاد محمدخان اوبهی بوده به حکم خاقانی در عقد نکاح داشته، علی ای حال خان معظم الیه [۱۳۵۰] به رحمت ایزدی پیوست، اولاد امجدش معروف و مشهورند.

امیر خان سردار دولو رحمة الله

خلف امیر کبیر فتحعلی خان قاجار دولو برادر اکبر حاجی جان محمدخان سردار دولو است که شرح بزرگواری و واقعات سرداری او در این تاریخ مضبوط آمده، و صبیبه مرضیه وی بر حسب قرار داد شهریار ایران آقا محمدخان سعید شهید در حباله نکاح خاقان صاحبقران فتحعلی شاه درآمده، و نواب شاهزاده نایب السلطنه و ظلّ السلطان از آن مخدره بودند. و امیر خان سردار سالها در خدمت نایب السلطنه به سرداری و فتوحات می پرداخته، آخر الامر در محاربه روسیه شمکور در سال یکهزار و دویست و چهل و دو (۱۲۴۲ هـ / ۱۸۲۶-۱۸۲۷ م) سعادت شهادت یافته به روضات بهشت رسید.

نصرالله خان و میرزا محمدخان و مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان فرزندان ارجمندش در دولت حضرت خاقان مغفور نایب السلطنه مرحوم به مناصب عالیه رسیدند، و همچنین در زمان آینده دولت پادشاه فلک جاه سلطان محمد شاه نیز در کمال جاه و جلال بوده و هستند. انشاء الله تعالی در مقام مناسب شرح حال ایشان

مذکور خواهد شد.

ابراهیم خان دولو رحمة الله

خلف الصدیق امیرکبیر حاجی جان محمدخان قاجار دولو که از غایت اشتهاار حاجت به اظهار ندارد بوده، والد ماجدش مصدر خدمات بزرگ در این دولت ابد مدت شده و در عهد خاقان شهید و خاقان مغفور مرتبه و شأنی اعلیٰ داشته و به زیارت مکه معظمه شرفیاب شده و به اتفاق مصطفی خان عم خاقان مغفور و حاجی مهدی قلی خان مذکور و حاجی رضاقلی خان و میرزا رضاقلی خان نوائی در مراجعت از راه دریای فارس به شیراز آمده و به دارالخلافه آمدند.

الحاصل سردار با اقتدار ابراهیم خان سالها به حکم خاقان صاحبقران در فارس سکونت داشته و نواب فرمانفرما کمال تعظیم و تکریم نسبت به او مرعی می داشته، و با بنده مؤلف این دفتر نهایت التفات و اشفاق به ظهور می آورده، بعدها به دارالخلافه رجوع کرده سالها در حدود کرمانشاهان و عراق عرب و سرحدات آذربایجان به انتظام مهام و محاربات با اعدای این دولت ابد فرجام به سر می برده تا به جوار رحمت الهی پیوسته. فرزندان بزرگوارش در مقام خود مذکور خواهند شد رحمة الله علیه.

مهدی قلی خان دولو بیگلربیگی

امیر موقر متین مجلل گزین و خلف الصّدق محمد زمان خان قاجار دولو و همشیره زاده امیر شمشیر زن دلیر صف شکن مصطفی خان دولو بوده، و سالها در دولت خاقان قاجار معزز و مکرم و به خدمات کلیه مامور می گردیده. چندی در مُلک فارس به منصب سرداری و حکومت بندر بوشهر گذرانیده، خلق آن ولایت سر موئی از وی و چاکرانش رنجش نیافتند، و کمال نصفت و عدالت و جلادت و جلالت داشته.

بعد از مراجعت از فارس غالب اوقات به سرداری و ایالت اشتغال داشت، مدتی نیز بیگلربیگی شهر استرآباد و گرگان بود، مکرر بر تراکمه تاخته اسیر و دیل از ایشان گرفته، سرکشان آن گروه را ایل کرد. فرزند مکرمش به مصاهرت خاقان صاحبقران و شاهزادگان و الاشان اختصاص داشته ذکر حال هر یک در مقام انساب ترقیم خواهد یافت.

حاجی رضاقلی خان قاجار دولو

خلف الصّدیق صادق خان قاجار دولو بوده و در عهد خاقان صاحبقران به مرافقت مصطفی قلی خان عم و جان محمدخان سردار به مکه مشرف شده به طهران باز آمد. فرزندانش محمد کریم خان و محمد صادق خان امیرزادگان بزرگوارند.

حاجی محمدباقر خان دولو بیگلربیگی

فرزند اعزّ ارشد جناب امیرالامراء العظام میرزا محمدخان بیگلربیگی دارالخلافه طهران بوده، و در دولت خاقان شهید و خاقان مغفور همیشه معزز و مکرم و بعد از رحلت بیگلربیگی مرحوم به این خدمت مخصوص گردیده و به شرف مصاهرت خاقان صاحبقران منصوب و در رحلت خاقان مغفور به منصب مذکور برقرار بود، و انتظار نواب نایب السلطنه محمد میرزا که همشیره زاده اش بود می برد. چنانکه مرقوم خواهد شد خدمات بزرگ کرد و در دولت حضرت سلطان محمد شاه به مکه رفته منصب خود را به امیرزاده آزاده عیسی خان فرزند اکمل خود وا گذاشته در سال ۱۲۶۲ (هـ / ۱۸۴۶ م) وفات یافت. محمد کریم خان و عیسی خان و محمد رضاخان فرزندانش برقرارند.

محبلی خان قاجار دولو علیه الرحمه

فرزند اکبر میرزا محمد خان بیگلربیگی دولو بوده و مدت متمادی در مراغه ایالت و لقب بیگلربیگی داشته عمر معقولی یافته، فرزندان معظمش اسکندر خان و محمد ولی خان سالها به حکومت و سرداری بلاد گذرانیده. سایر اولادش در مراغه بوده‌اند. اسکندر خان به اتفاق آصف الدوله در خراسان و محمد ولی خان به نیابت او مشغول بوده‌اند، تتمه حالات ایشان در مقام خود مذکور خواهد شد.

مهر علی خان بن نواب امیرزاده مرتضی قلی خان قاجار قوینلو

به حسب و نسب و حسن و شمایل زیب محافل بود، بعد از والد ماجد در کمال ملایمت و آرام و نهایت سلامت نفس و احتیاط رفتار می نمود، اگرچه در مجالس جلوس بعد از شاهزادگان بر همه امرای دولو و قوینلو مصدر می نشست، ولیکن به طریقه کدخدائی و معقولیت سلوک می نمود. مرتبه امارت را با شیوه تجارت آمیخته داشت و علو نسب را با اشفاق مرکب کرده با آنکه بنی عم حضرت خاقان بود با اواسط الناس اظهار موالات و مواحدت می نمود و اگر جز این کردی نبود. علی الجملة سالها بر الوار ساکن ولایات کرمانشاهان و سنقر سرداری کرده و احدی از او نرنجیده، بالاخره گیتی را به درود نموده، محمد صادق خان ولد ارشدش به مصاهرت خاقان صاحبقران مخصوص بود، و قبل از پدر رحلت کرد و محمد باقر خان و محمد رحیم خان اولاد امجاد او موجودند.

محمد خان قاجار دولو

خلف میرزا علی خان دولو بیگلربیگی استرآباد بوده، چون والدش به قتل نواب حسینقلی خان قوینلو متهم شده، نواب مرتضی قلی خان به استرآباد رفته او را به قتل

آورده، بعد از معاهدهٔ حضرت خاقان شهید آقا محمد شاه، محمد خان به خدمات بزرگ پرداخت. از جمله سالها در رکاب به سرداری و ترکانازی به سر برد، در دولت خاقان مغفور به نیابت خراسان مفتخر بود [۱۳۵۱] و از بیم شمشیرش دل در بر تراکمه و اوزبکیه نمی‌آرمید، برادرش در کرمان، کشیکچی باشی نواب ظهیرالدوله ابراهیم خان قوینلو بوده، فرزندش علی محمد خان به مصاهرت خاقان مفتخر بود و در سنه ... رحلت نمود.

محمد حسین خان قاجار قوینلو

مدتی در حضرت خاقان شهید معتمد علیه و از بابت امانت به نظارت خاصه توجه داشت، بعدها به منصب بزرگ کشیکچی باشی خاصه منصوب شد و در دولت خاقان مغفور در این منصب استقلال تمام داشت، بعدها این شغل عالی به نواب شاهزاده امام‌ویردی میرزا تفویض یافت.

نوروزخان اشیک آقاسی باشی عزالدینلوی قاجار

به حسب شمایل و پیکر و شکوهمندی خلقت بی‌نظیر بود و سرداری نموده و محمدخان عزالدینلو و محمدزمان خان شرح حالشان در تاریخ مسطور است.

حسن خان و حسین خان سردار قزوینی

در ضمن صادرات این کتاب صورت حال ایشان مشهود گردیده است.

اسمعیل خان و ذوالفقارخان

اسمعیل خان و ذوالفقارخان | و عیسی خان و مطلب خان و محمدخان از اهالی

سمنان و پنج برادر شجاع والاشان بوده‌اند و شرح حال ایشان در ضمن واقعات دولت به تحریر آمده.

یوسف خان سپهدار گرجی

سرداری عظیم‌الشان بوده و همتی وافی داشته، و چندی وزارت اصفهان نموده و شهر نو در عراق ساخته.

[غلامحسین خان سپهدار]

و فرزند ارجمندش غلامحسین خان پس از وی به منصب او رسیده و داماد خاقان صاحبقران گردیده، در علو همت و سمو منزلت بی نظیر و شرح حالش در آینده تحریر خواهد یافت، در سفر شیرازش با من الثقات بوده و مرا به خدمتش خلوص عقیده است.

حاجی محمد حسین خان عزالدینلوی قاجار مروزی

آن جناب خلف‌الصدق بیرامعلی خان قاجار عزالدینلوست که از زمان صفویه پشت در پشت به ایالت مرو اختصاص داشته‌اند، چون میر معصوم مکنی به «شاه مراد» ملقب به «بک جان» بر مسند خانیت ماوراءالنهر تکیه کرد و استقلال یافت، به فکر تسخیر مرو و تدمیر بیرامعلی خان قاجار افتاد، باری دو بر سر مرو آمد و کاری نساخته برگشت. کزّت دیگر در حینی که سپاهیان مرو بر سر طوایف تکه ساکن مهنه و ابیورد رفته بودند بر سر مرو تاختن کرد، بیرامعلی خان استحضار یافته به مدافعه بک‌جان در رسید و مقابله کردند، بک‌جان ضعفی در حال عساکر خود در یافته به چهار دیواری خراب پناه برده به مدافعه می‌پرداخت، و خان قاجار به محاصره و محاربه وی اصرار داشت.

مقارن این حال تیری بر مقتل وی آمده کاری شد، همراهانش هزیمت شده به شهر رفتند و متحصن شدند. بکجان، مرو را تسخیر نتوانسته به بخارا برگشت. حاجی محمدحسین خان در مشهد مقدس به تحصیل و زیارت بود به استدعای مرویان به مرو آمده به ایالت مروئی پرداخت و مهدی خان برادرش به کابل رفته از تیمور شاه افغان پنج هزار (۵۰۰۰) کس با لشکری به امداد آورده، سه سال به مخالفت گذشت. آخر بند و سد رود مرو را بشکستند و قحط و غلا در مرو در گرفت و بعد از دو سال مصالحه کردند و حاجی را در نهایت عزت به بخارا برد و ناصرالدین توره پسر خود را به مرو فرستاد.

در سال یکهزار و دوست (۱۲۰۰ هـ / ۱۷۸۶ م) که خاقان کشورستان آقا محمد شاه به خراسان نهضت جست، حاجی محمدحسین خان از بخارا فرار کرده به رکاب اعلی پیوست و از جانب شهریار ایران حکمی به استرداد مرو صادر شد، و چنانکه در متن کتاب ترقیم یافته به جهت آمدن روسیه به آذربایجان حضرت قهرمان ایران مراجعت فرمود و قضیه ناگزیر روی داد. بکجان، مرو را خراب کرده لجاج و عناد را به مرتبه اعلی رسانید. حاجی محمدحسین خان از خراسان به حضور حضرت خاقان قاجار فتحعلی شاه آمده مورد الطاف بی غایات شد.

چون آن امیر جلالت مصیر به فضایل نفسانی و خصایل روحانی بر امثال رجحان داشت در درگاه خاقان قدردان به مصاحبت و منادمت خاص اختصاص یافت و از همه امرای دربار و فضلالی درگاه به وفور فضل و کمال و ازدیاد جاه و جلال در گذشت، در سلام عام مخاطب خاص و در خلوات خاص مصاحبی کثیرالاختصاص بود، و تمام شاهزادگان والا مقدار او را تعظیم و تکریم کردند و از هر شهر و بلد او را ارمغان و تحف فرستادندی، در شهر طهران مدرسه عالی بنیاد نهاد و موقوفات و مدرس و متولی به جهت اخراجات طلاب و تعمیر مدرسهش مقرر داشت. بالاخره در سنه ۱۲۳۴ (۱۸۱۹ هـ / م) جهان فانی را بدرود کرد و قرین رضوان شد.

اعتمادالدوله

حاجی ابراهیم خان شیرازی

چنانکه در اصل تاریخ مرقوم است مایه خدمات بزرگ گردید، اختلال حال